

# بن‌مایه‌های دینی در داستان‌های سنتی ترکمن (۱)



خلیل ابراهیم شاهین  
ترجمه: آنادردی کریمی

## ۱- الله، خدا، حق

در داستان‌های ترکمنی واژه‌ی خداوند بیشتر با عناوین «خدا»، «الله» و «حق» تقریباً در هر بخشی از داستان‌های ترکمنی جای دارد. هرآن‌چه برای قهرمان داستان از تولد تا مرگ پیش می‌آید با عنوان تقدیر الهی ارزیابی می‌شود. در تمامی دعاها، اولین مخاطب خداوند است. قهرمانان داستان‌ها به او پناه می‌برند و از او یاری می‌جویند. بیگ‌ها و خان‌های بی‌فرزند، این [بی‌فرزندی] را از سوی خداوند می‌دانند و وقتی که اقدامات لازم را برای صاحب فرزند شدن انجام می‌دهند، باور دارند که خداوند به آن‌ها فرزندى اعطا خواهد کرد. در داستان تولوم خوجا [موضوع] بی‌فرزندى به صورت مفصل آمده است. وقتی که تولوم خوجا از بی‌فرزندى ناله و شکایت می‌کند، همسرش آن را از سوی خداوند می‌داند و به او می‌گوید که باید به این خواست تن در دهد. او می‌گوید:

ای سرور من این‌چنین غم و غصه نخور

به خواست خداوند راضی باش

از چشمانت اشک‌های خونین فرو نریز

خواست خداوند را شکر و سپاس گوی. (Veliyev 1993:28-29)

همسر تولوم خوجا باور دارد مشکل بی‌فرزندى را خداوند حل خواهد کرد و او به همسرش

توصیه می‌کند که باید تسلیم مطلق خداوند بود.

به شما می‌گوید نوبهار، دختر خواجه  
در چنین کارهایی این چنین بی‌تاب نباش  
خداوند مشکلات را آسان خواهد کرد

به خواست خداوند راضی باش. (Veliyev 1993:29)

تولوم خوجا که به خاطر بی‌فرزندگی از قونگرآت رانده شده است، در بالای درخت چناری بچه‌ای  
می‌یابد و به قونگرآت باز می‌گردد. چون او معتقد است که خداوند این فرزند را به او اعطا کرده  
است، نام او را «الله‌وردی» [خداداد] می‌گذارد و شکر و سپاس خداوند را به جای می‌آورد.

نود بیگ با من به منازعه برخاستند  
مرا از وطن راندند و چشمانم را پر از اشک کردند  
خداوند به من فرزندی داد و دلم را شاد کرد

ای یاران، شکر و سپاسم به خداوند فراوان است. (Veliyev 1993:42)

پدربزرگ گوراوغلی هم وقتی نوه‌اش را از گورستان به خانه می‌آورد خداوند را شکر  
می‌گزارد. به نظر او علت و سبب این تولد خارق‌العاده و بیرون آمدن صحیح و سالم پسر  
از گور، خداوند است.

سپاس می‌گویم خداوند قادر آفریننده را  
او خودش درد مرا درمان کرد  
مدت‌ها در جور و جفا ماندم

دل غمگین مرا شاد کرد (Mämmetyazov 1990: 25)

در داستان‌ها به هنگام حمله و یا سفر قهرمان به جاهای دور، خویشانان نزدیک او را به  
خداوند می‌سپارند. احمدبیگ به هنگام لشکرکشی فرزندش به مصر او را به خداوند می‌سپارد  
و چنین می‌گوید:

خداوندا، اول تویی، آخر تویی  
فرزندم را به تو سپردم  
باطن تویی، ظاهر تویی  
فرزندم را به تو سپردم.

قهرمانان در مسیر راه و به هنگام نبرد و بازگشت از خداوند یاری می‌طلبند. از دیدگاه  
قهرمانان داستان‌ها، خداوند منبع خوشبختی و بزرگترین یاور است، بدین خاطر گوراوغلی از  
خداوند، بخت و اقبال، سعادت و خوشبختی می‌طلبد و چنین می‌گوید:

اول و آخر خداوند است  
خداوندا از تو بخت و اقبال می‌خواهم  
خدایا، خداوندا

از تو بخت و اقبال می‌خواهم (Mämmetyazov 1990: 832-833)

علی‌بی - بالی‌بی به هنگام نبرد با بت‌پرستان به خداوند پناه می‌برند و انتظار یاری از او دارند. در برخی شرایط، قهرمان علی‌رغم سعی و تلاش نمی‌تواند بر رقیب خود پیروز شود. او در آخر با به زبان آوردن «یا حنان، یا منان، یا دیان، یا برجان[؟]، یا الله، یا رسول‌الله و یا پیر خدا»، به سوی دشمن هجوم می‌برد و او را شکست می‌دهد.

قهرمان داستان در اثنای سفر و به هنگام روبرو شدن با موانع مختلف، از خداوند یاری می‌طلبد. قهرمان در داستان گوهرقیز و شیرعلی‌بی، خداوند را یاد می‌کند و به راه می‌افتد، اما اسبش در راه حرکت نمی‌کند. قهرمان مانده و درمانده می‌شود. او که به خاطر پیاده‌روی‌های شبانه‌روزی پاهایش ورم کرده و توان و قدرتش به تحلیل رفته و غذایش هم تمام شده است؛ خداوند را یاد می‌کند و از او یاری می‌طلبد.

ای خداوند آفریننده، از این غم و غصه مرا برهان

شب و روز خون بگیریم و پیوسته تو را یاد کنم

مرا در آتش عشق نسوزان و در این جا محو نکن

از وطنم به جست و جوی محبوبم گوهرجان بیرون آمده‌ام

خداوندا در این صحرا، گرفتار غم و غصه گشته‌ام، تو خود مرا برهان! (Mämmetyazov 1976: 98)

در داستان‌های عاشقانه ترکمن، باز هم اولین نیرویی که عاشقان برای رسیدن به معشوق، از او انتظار کمک دارند، خداوند است. قهرمانان داستان‌های حماسی با نیروی جسمانی خود از موانع عبور می‌کنند، ولی در داستان‌های عاشقانه، قهرمانان معمولاً موانع را با قدرت سخن و یاری قدرت‌های خارق‌العاده، پشت سر می‌گذارند. غریب برای رسیدن به شاصنم به خداوند چنین التماس می‌کند:

ای خداوندی که تو اول آفریده‌ای

مرا به یار برسان

در زبانم دعا جاریست

مرا به یار برسان! (Rahmanov 1992: 15)

در داستان‌های یوسف - احمد و علی‌بی - بالی‌بی هم نام خداوند بسیار ذکر می‌شود. برای قهرمانان داستان، دین نقش مهمی ایفا می‌کند. بیگ‌ها که با حملات حاکمان بت‌پرست به اسلام و نمادهای آن مقابله می‌کنند، پیاپی خداوند را یاد می‌کنند و از او یاری می‌طلبد. علاوه بر این داستان‌ها، در داستان‌های دیگر هم، ذکر خدا، اقرار به وجود و یگانگی و قدرت او، به صورت یک سنت درآمده است. قهرمانان در مواقع سختی و تنگناها برای یاری طلبیدن، ابتدا به خداوند سپس به پیغمبر و به پیران خود التماس می‌کنند.

## ۲- پیامبران

وقتی که در داستان‌های ترکمنی از پیامبر سخن به میان می‌آید، اول از همه حضرت محمد(ص)

به ذهن متبادر می‌شود. همان‌قدر که ذکر خداوند و انتظار یاری داشتن از او برای قهرمان یک رفتار طبیعی به حساب می‌آید، ذکر نام پیامبر هم به همان صورت است. وقتی که نام و ذکر خداوند مطرح می‌شود از حضرت محمد(ص) هم سخن به میان می‌آید و از او نیز توقع کمک می‌رود. گوزل‌شاه که در داستان علی‌بی - بالی‌بی، بابت پرستان می‌جنگد، به دلاوران خود می‌گوید که آنان برای دین می‌جنگند و از خداوند و حضرت محمد(ص) تمنا می‌کند که به آن‌ها یاری برساند.

گوزل‌شاه می‌گوید اول از همه خدا یاور باشد

محمد مصطفی یاریگر باشد

پیران بی‌شمار یاریگر باشند

ای جوانان برای دین خدمت کنید.

حضور فعال حضرت محمد(ص) را در داستان اصلی - کرم می‌توانیم پیگیری کنیم. وقتی که کرم از شدت اندوه و غم نرسیدن به اصلی از دنیا می‌رود، خداوند که از این کار راضی نیست، جبرئیل را نزد حضرت محمد(ص) می‌فرستد و از او می‌خواهد که کرم را دوباره به زندگی برگرداند. جبرئیل در مدینه پیامبر را می‌یابد و به او امر خداوند را می‌رساند. حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) با هم به کنار قبر کرم می‌آیند. در این قسمت از داستان پس از خواندن دعا، کرم از قبر بیرون می‌آید. حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) که اصلی را به صورت یک دختر جوان برگردانده‌اند، آن دو را به عقد هم می‌آورند و غیب می‌شوند. (Durdiyeva 2004:77-90)

علاوه بر حضرت محمد(ص) اسامی سایر پیامبران نیز در داستان‌های ترکمنی ذکر می‌شود. برخی از این پیامبران عبارتند از: حضرت آدم(ع)، حضرت نوح(ع)، حضرت داوود(ع)، حضرت سلیمان(ع)، حضرت موسی(ع)، حضرت عیسی(ع)، حضرت ایوب(ع)، حضرت ابراهیم(ع)، حضرت اسماعیل(ع)، حضرت اسحاق(ع)، حضرت یعقوب(ع)، حضرت یوسف(ع)، حضرت ذکریا(ع).

قهرمانان داستان‌ها و یا نزدیکان آنان، این پیامبران را نام می‌برند و از آنان امید یاری دارند.

### ۳ - فرشتگان

#### الف: عزرائیل

عزرائیل یکی از چهار فرشته‌ی بزرگ، در داستان‌های ترکمنی در مقابل برخی از قهرمانان قرار می‌گیرد. عزرائیل در داستان خوجام بردی‌خان، برای گرفتن جان او می‌آید. در این‌جا شکل و ظاهر عزرائیل توصیف می‌شود. طبق این توصیف عزرائیل چهار چشم در بالای سر، پشت گردن، پیشانی و کف پایش دارد.

(Aşirov 1933 15)

همرا در داستان حویر لوقغا - همرا در سر چاهی با عزرائیل روبرو می‌شود. عزرائیل به او می‌گوید وعده‌ی تعیین شده عمرش به اتمام رسیده است و باید جان او را بگیرد. همرا از عزرائیل خواهش می‌کند که مدتی صبر کند تا او افرادی را که از چین - ماچین با خود آورده

است به مصر برساند، اما عزرائیل خواهش او را نمی‌پذیرد. همرا از او اجازه می‌خواهد تا با همسفرهایش خداحافظی کند. وقتی که همرا به همسفران خود می‌گوید که وعده‌ی عمرش به پایان رسیده است، هریک از آنان از عزرائیل می‌خواهند که جان آن‌ها را بگیرد. در خاتمه افراد حاضر در آن جا، بالتماس و زاری به خداوند، طول عمر همرا را طلب می‌کنند و خداوند به همرا صد و بیست سال عمر می‌بخشد. (Allanazarov 1980:12-13)

#### ب: جبرئیل

جبرئیل در داستان‌های ترکمنی، آن‌گاه ظاهر می‌شود که قهرمانان برای نشان دادن قابلیت‌های هنر نوازندگی و خوانندگی خود با هم مناظره می‌کنند. قهرمان داستان به سؤالات یک باغشی (۲) توانمند که به صورت شعر پرسیده می‌شود، به همان صورت؛ یعنی به شعر پاسخ می‌دهد. یکی از این مناظره‌ها بین آشتق آیدین و گوراوغلی برگزار می‌شود. یکی از پرسش‌های گوراوغلی مربوط به جبرئیل است....

جبرئیل در داستان اصلی - کرم نقش فعالی دارد. در جریان زنده گردانیدن کرم، جبرئیل بین خداوند و حضرت محمد(ص) خبر رسانی می‌کند. وقتی که کرم به خاطر نرسیدن به اصلی از شدت غم و غصه می‌میرد، خداوند جبرئیل را به نزد حضرت محمد(ص) می‌فرستد و از حضرت رسول می‌خواهد که کرم را به آرزوی خود برساند. حضرت محمد(ص) با حضرت علی(ع) به مزار کرم می‌روند و او را زنده می‌کنند و ترتیب ازدواج او را با اصلی می‌دهند. (2004:77-90 Durdıyeva)

#### ۴ - واصلان و پیران طریقت

##### الف: بابا، واصل، پیر و اولیاءالله

یاری گران قهرمانان داستان‌های ترکمن، شخصیت‌های خارق‌العاده‌ای چون بابا [شیخ، عارف] پیر[صاحب طریقت، استاد، سرسلسله یا ایجاد کننده یک حرفه یا هنر] و اولیاءالله هستند. این شخصیت‌ها که از منابع دینی تغذیه شده‌اند، حتی اگر با نام‌های مختلف هم ذکر شوند، دارای ویژگی‌های مشترکی هستند. این تیپ‌ها با ریش و لباس سفید، با عمامه سفید و یا سبز در جاهای مختلف داستان‌ها ظاهر می‌شوند و قهرمان را یاری می‌کنند. آنان گاهی به تولد قهرمان کمک می‌کنند و گاهی نیز سبب دسترسی قهرمان به اسب و سلاح‌اش می‌شوند. آنان همان‌طور که در آماده شدن قهرمان برای نبرد مؤثر هستند، در هنگام حمله هم آن را تنها نمی‌گذارند. وقتی قهرمان در راه می‌ماند، واصلان به کمک او می‌آیند و به او اسب و یا سلاح می‌دهند. هنگامی که قهرمان راهش را گم می‌کند، باردیگر یک بابا از جلوی او درمی‌آید و او را راهنمایی می‌کند. البته نقش آنان به این موارد ذکر شده محدود نمی‌شود؛ آن‌گاه که قهرمان در جنگ نمی‌تواند بر دشمن چیره گردد و گرفتار مشکلات می‌شود، پیر و مراد او می‌آید و به او کمک می‌کند. به طور خلاصه، قهرمان داستان‌های ترکمنی، در طول داستان تحت حمایت تیپ‌های خارق‌العاده و در وضعیت بسیار قدرتمند به نبرد می‌پردازند.

تیپ خارق‌العاده‌ی «بابا» با قهرمانان ارتباط برقرار می‌کند و کمک‌رسان آنان می‌شود. در فصل ازدواج گوراوغلی، در کتاب گوراوغلی، یک بابا به خواب او می‌آید و با خود یک دختر پری می‌آورد و به گوراوغلی می‌گوید که تو با این دختر که نامش آغایونوس دختر جیهان‌شاه ساکن کوه قاف است، ازدواج خواهی کرد.

(1990: 65 - 66 Mämmetyazov)

پس از این خواب، گوراوغلی به کوه قاف می‌رود و با این دختر پری ازدواج می‌کند. وقتی که قیرآت [اسب گوراوغلی] یک کره اسب بود، دو نفر بابا بر بدن او دست می‌کشند و با دست دو ضربه بر پشت او می‌زنند. همان موقع کره اسب از روی رود ارس می‌پرد. (Mämmetyazov 1990:37)

چهل تنان و سیصد و شصت اولیاءالله نیز در میان تیپ‌های خارق‌العاده‌ی ذکرشده در داستان‌های ترکمنی قرار دارند. برخی از تیپ‌های خارق‌العاده که با عنوان‌های کلی چون «پیر» و «درویش» در داستان‌ها مطرح می‌شوند، شخصیت‌های تاریخی و افسانه‌ای هستند که می‌توان آنان را در برخی از منابع تاریخی و ادبی پیگیری نمود. حضرت علی(ع)، حضرت خضر(ع) و توکلی عزیز برخی از این اسامی هستند. به ویژه حضرت علی(ع) و حضرت خضر(ع) در داستان‌های ترکمنی جایگاه ویژه‌ای دارند. بنابراین لازم است که این تیپ‌ها به طور جداگانه مورد ارزیابی قرار گیرند.

### ب: حضرت علی(ع)

در سنت داستان‌پردازی ترکمن‌ها نیز داستان‌هایی وجود دارد که موضوعش حضرت(ع) و اخلاف اوست. در ضمن مشاهده می‌شود که حضرت علی(ع) تیپ یک شخص کمک‌دهنده به قهرمان داستان را به عهده می‌گیرد.

(1993: 73-139 AŞIROV)

در داستان‌های ترکمنی، حضرت علی(ع) یک تیپ خارق‌العاده قدرتمندی است که ویژگی‌های قهرمانانه و جنگجویانه دارد. بنابراین او در عین حال که پیر و مراد قهرمان است، شخصیتی عرفانی (صوفیانه) هم است که جنگجویان را تقدیس کرده و به یاریشان می‌شتابد. حضرت علی(ع) در داستان‌های ترکمنی چون گوراوغلی، پیر و مراد قهرمانان زیادی است. [بهتر است] به این ویژگی‌های حضرت علی(ع) با تکیه بر داستان‌های ترکمنی، نگاه دقیق‌تری داشته باشیم.

حضرت علی(ع) و حضرت خضر(ع) و سیصد و شصت نفر از واصلان در بخش اول داستان بر گوراوغلی ظاهر می‌شوند. حضرت علی(ع) قیرآت و یراق آلات آن را به گوراوغلی تحویل می‌دهد و به کمر او یک شمشیر می‌بندد و نام او را از روشن به گوراوغلی تغییر می‌دهد. حضرت علی(ع) که به طور مستقیم باعث می‌شود گوراوغلی صاحب اسب و سلاح شود، او را در طول داستان تنها نمی‌گذارد. حضرت علی(ع) در آخرین فصل داستان هم که مرگ گوراوغلی بیان می‌شود، حضور دارد. حضرت علی(ع) در خواب به گوراوغلی می‌گوید که مهلت صد و بیست ساله‌ی عمرت

به پایان رسیده است و باید آغایونوس [همسر گوراوغلی] و گل شیرین را به کوه قاف بفرستی.  
(1990: 834 Mämmetyazov)

در داستان یوسف - احمد، وقتی که یوسف بیگ از کنار قبرستانی می‌گذرد، اسبش از حرکت باز می‌ماند. علیرغم تلاش فراوان، اسب از جایش تکان نمی‌خورد. یوسف بیگ در همان لحظه صدایی می‌شنود که به او می‌گوید: «چشمانت را ببند.» یوسف بیگ چشمانش را می‌بندد. بعد از آن به او گفته می‌شود: «چشمانت را باز کن.» وقتی چشمانش را باز می‌کند، خودش را در مجلس چهل تنان می‌بیند. غوث - غیاث، خضر - الیاس و حضرت علی(ع) در آن جا حلقه زده‌اند و نوشیدنی می‌نوشند. حضرت علی(ع) به او می‌گوید: «فرزندم، هرگز مغرور نشو.» و کاسه‌ای نوشیدنی به او می‌دهد و می‌گوید که همیشه در کنار او خواهد بود. حضرت علی(ع) با دست راست خود یوسف بیگ را لمس و در حق او دعا می‌کند. (Durdıyev 1995: 8-9)

خسروشاه در داستان حویرلوقغا - همرا، فرزند ندارد و برای طلب فرزند به جست و جوی آرامگاه حضرت علی(ع) می‌پردازد. به هنگام گردش در کوه‌ها و صحراها، حضرت خضر(ع) با شکل و قیافه‌ی یک مرد مسن با ریش سفید در مقابل او ظاهر می‌شود. حضرت خضر(ع) به خسروشاه می‌گوید: «آرزویت برآورده شود» و به راهش ادامه می‌دهد. خسروشاه به جست و جوی آرامگاه حضرت علی(ع) ادامه می‌دهد و بالاخره آن را می‌یابد و چند روزی در آن جا می‌خوابد. (Allanazarov 1980: 5-6)

پیر و مراد دولتیاربیگ، عایتگلدی و شیرعلی بیگ هم حضرت علی(ع) است. حضرت علی(ع) همیشه برای یاری آنان می‌شتابد. علاوه بر آن که به آنان سلاح‌ها و اسب‌های فوق‌العاده می‌دهد، بر قدرت و توان آنان نیز می‌افزاید. این قهرمانان به هنگام تیراندازی، شمشیرزنی و حمله به دشمن، نام پیر و مراد خود را بر زبان می‌آورند و از او یاری می‌طلبند. حضرت علی(ع) در مکان‌ها و زمان‌های غیرمترقبه، مقابل چشم قهرمان ظاهر می‌شود و بلافاصله پس از ادای وظیفه‌ی کمک‌رسانی به قهرمان، دوباره از مقابل چشم ناپدید می‌شود.

### پ: حضرت خضر(ع)

حضرت خضر(ع) در داستان‌های ترکمنی به صورت «خنذر» آمده است و او یاری‌رسان قهرمانان داستان‌ها است. در بین سیصد و شصت تن از اولیاءالله در فصل اول داستان گوراوغلی، حضرت خضر(ع) هم حضور دارد. وقتی که گوراوغلی به جست و جوی قیرآت می‌رود، با «بابای سال خورده روبرو می‌شود و به او [اقتدا کرده] و نماز می‌خواند. چندی نمی‌گذرد که تعداد واصلان به سیصد و شصت تن می‌رسد. حضرت خضر(ع) در مجلس واصلان، گوراوغلی به خواب رفته را به آن‌ها می‌شناساند و می‌گوید: «این محصول و نتیجه‌ی دعای خیر ماست.» واصلان با اطلاع از این که گوراوغلی فرزند آدی بیگ و نوه‌ی جیغالی بیگ است، شکم او را می‌شکافند و پس از شست و شو، آن را پُر از نور می‌کنند و دست به دعا برمی‌دارند و دوباره بدن او را به حالت اولیه برمی‌گردانند. وقتی که گوراوغلی عطسه می‌کند و بیدار می‌شود، به او کاسه‌ای شراب می‌دهند.

گوراوغلی پس از نوشیدن شراب به زمین می‌افتد. وقتی که او با دعای دوم واصلان از خواب بیدار می‌شود، از آنان سراغ اسبش را می‌گیرد. حاضران این مجلس که حضرت خضر(ع) هم در آن جا حضور دارد، برای گوراوغلی صد و بیست سال عمر در نظر می‌گیرند. علاوه بر این به گوراوغلی [ویژگی‌ها و توانایی‌های خارق‌العاده‌ی دیگری] چون خوب شدن زخم‌هایش به هنگام دیدن ستاره، رهایی سریع از دست دشمن، از مؤمنین آخرت بودن و توانایی سخن گفتن به هفتاد و دو زبان داده می‌شود.

در فصل تبلی باثر هم حضرت خضر(ع) است که گوراوغلی در مانده و سرگردان در صحرا را نجات می‌دهد و او را به مقصد می‌رساند. (1990 Mämmetyazov: 649-650)

حضرت خضر(ع) در روایت‌های غربی گوراوغلی هم ویژگی‌های مشابه دارد. در روایت اورفا، حسن‌بی و حضرت خضر(ع) با هم روبرو می‌شوند. حضرت خضر(ع) حسن را مشت‌ومال می‌دهد. در صحنه‌ی دیگری هم حضرت خضر(ع)، حسن‌بی را که از اسب افتاده است، نجات می‌دهد. در روایت ازبکان، خوجا خضر، دوازده امام و چهل تنان نزد گوراوغلی می‌آیند و به او می‌گویند که او را از هر نوع بلا حفظ خواهند کرد و به او عمر طولانی و نام نیک اعطا می‌کنند. حضرت خضر(ع) تنها در داستان گوراوغلی [یاری‌گر نیست] بلکه در داستان‌های ماناس، دده‌قورقوت و محمود و الیف نیز یاری‌گر قهرمانان است. پرتو نائیلی بوراتاو، معتقد است که حضرت خضر(ع) و حضرت علی(ع) در داستان‌های ترکی بسیار شبیه هم هستند و حتی برخی مطالب و نوشته‌هایی یافت شده‌اند که دلالت بر یکی بودن این دو شخص می‌کنند. (Boratav 1984: 88-89)

حضرت خضر(ع) هم چنین در داستان‌های عاشقانه‌ای چون شاصنم - غریب و گل - صنوبر، به هنگام به تنگنا افتادن قهرمانان، وارد عمل می‌شود. به ویژه به هنگام محصور شدن قهرمانان داستان‌ها در صحراها، روی قله‌ی کوه‌ها و یا در دریا، حضرت خضر(ع) با شکل و قیافه‌ی مردی کهن سال می‌آید و مشکلات را از میان برمی‌دارد و باعث می‌شود که قهرمان به راه خود ادامه دهد.

علاوه بر حضرت علی(ع) و حضرت خضر(ع) در داستان‌های ترکمنی با خلفایی چون ابوبکر، عمر، عثمان و دوازده امام و (بویره امام رضا(ع)، حضرت امام حسن(ع) و حضرت امام حسین(ع) و شخصیت‌هایی چون چوپان آتا، زنگین بابا، احمد یسوی و چهل تنان مواجه می‌شویم.

## ۵ - دعا

برای دعا در داستان‌های ترکمنی عبارت «پاتا» و برای دعای خیر «آق پاتا» استفاده می‌شود. قهرمانان داستان‌ها معمولاً در موقع اسارت و عاجز ماندن در برابر دشمن و برای این که قدرت‌های خارق‌العاده را به عمل و واکنش وادارند، از دعا استفاده می‌کنند. خطاب به نیروهای خارق‌العاده‌ی مورد قبول و اعتماد، دعا و التماس می‌کنند و از آنان انتظار یاری دارند. البته



دعاهایی با هدف پیشگیری و حاوی آرزوهای خوب هم وجود دارد. این موارد بیشتر در زمان قبل از سفر و یا در اثنای سفر قهرمان، از سوی مادر، همسر و یا برادران و خواهران قهرمان انجام می‌شود. در این نوع دعاها، آنان تقاضا می‌کنند که قهرمان صحیح و سالم به خانه‌اش برگردد. گوراوغلی به هنگام درماندگی در جنگ‌ها برای یاری گرفتن از نیروهای خارق‌العاده دعا می‌کند. او در دعاهایش از خداوند، پیامبر، حضرت علی(ع)، دوازده امام، و پیامبرانی چون حضرت یعقوب(ع) و حضرت یوسف(ع) کمک می‌طلبد. در فصل پیرزن داستان گوراوغلی، اسب گوراوغلی توسط پیرزن ربوده می‌شود. وقتی که گوراوغلی به جستجوی اسب خود قیرآت می‌رود، گول شیرین، ابتدا گوراوغلی را به خداوند و سپس به خضر-الیاس، غوث-غیاث و حضرت محمد(ص) می‌سپارد و برای صحیح و سالم رفتن و برگشتن او دعا می‌کند. گوراوغلی در فصل «گوراوغلی بیگ و داوود سردار» قصد رفتن به چاندی بیل را دارد. داوود سردار با شعر به او «سفرت بخیر باشد!» می‌گوید و بدرقه‌اش می‌کند. در این شعر داوود سردار آرزو می‌کند که گوراوغلی سفری راحت داشته باشد و صحیح و سالم به چاندی بیل برسد.

(1990: 412-488-449-603, 604 Mämmetyazov)

گوراوغلی در فصل «تبلی باتئر» اسیر دشمن می‌شود. دشمنان او را دست بسته در بیابان رها می‌کنند. گوراوغلی که درمانده و سرگردان در بیابان مانده است، به خداوند، پیامبران و پیر و مراد خود دعا می‌کند:

خداوندا، تو که زمین و آسمان را آفریده‌ای

امروز، روز یاری رساندن به من است

مرا در این بیابان به اسارت رها مکن

امروز، روز یاری رساندن به من است! (Mämmetyazov 1990: 648)

گوراوغلی در این چهار مصرع به خداوند التماس می‌کند و از او انتظار یاری دارد و در ادامه ی شعر از:

حضرت آدم(ع)، حضرت نوح(ع)، حضرت عیسی(ع) و در آخر از پیر و مراد خود حضرت علی(ع) یاری می‌طلبد.

ای علی، ای پیر و مراد گوراوغلی، بیا

این کار دشواریست، تو برای درد من چاره‌ای بیندیش

از قیرآت‌جان نشانه‌ای بده

امروز، روز یاری رساندن به من است!

تولوم خوجا برای فرزنددارشدن به زیارت مزار حکیم آتا رفته است، او برای کمک گرفتن دست به دعا برمی‌دارد و به او التماس می‌کند:

قربانت شوم ای حکیم سلیمان

من غریب را یاری کنید

طالع من وارونه شد و اقبالم نامساعد

به حال من غریب، دل بسوزانید. (Veliyef 1993:30)

در داستان‌ها به دعای خیر اهمیت خاصی داده می‌شود، زیرا این دعاها برای قهرمان، بخت و اقبال می‌آورد. بنابراین این دعا را هرکسی انجام نمی‌دهد و آن را فقط انسان‌های سال خورده‌ی صاحب حکمت انجام می‌دهند. دولتیار وقتی که می‌خواهد به جنگ قزلباشان برود، دعای خیر یک پیرزن یکصدساله را دریافت می‌کند. پیرزن با زبان شعر به دولتیار می‌گوید: «فرزندم، دلاوران را به تو و تو را به خدا می‌سپارم.» و در ادامه‌ی دعای خود، آرزو می‌کند که دولتیار صحیح و سالم برود و برگردد. پیرزن آرزومند است که بازوهای شمشیرزن دولتیار درد نگیرد و او تیر و کمانش را به خوبی به کار گیرد و خداوند یار و یاورش باشد. (Durdıyev 1977: (95-69)

در داستان‌های عاشقانه نیز قهرمانان به طور مداوم به دعا توسل می‌جویند. کرم وقتی که به دنبال اصلی روانه می‌شود، در راه درمانده و سرگردان می‌ماند. او نمی‌داند از کدام راه برود و چگونه اصلی را پیدا کند. او برای کمک گرفتن، به درگاه خداوند دعا می‌کند. کرم با دعاهایش برف‌ها را آب و مسیرش را باز می‌کند.

(2004: 53-54, 58 Durdıyeva)

در داستان حویرلوقغا- همرا، دعای مردم، سبب می‌شود که همرا از مرگ نجات یابد و برای او عمر طولانی در نظر گرفته شود. (Allanazarov 1980: 13-14)

در خاتمه در ارتباط با بحث دعا، لازم است به سنت «اجازه دادن» نیز اشاره شود. روشن است که بین باغشی‌ها و داستان‌های ترکمنی ارتباط نزدیکی وجود دارد. باغشی‌ها داستان را اجرا می‌کنند و بدین خاطر سنت باغشی‌گری را در بسیاری از داستان‌ها می‌توان یافت. در سنت «اجازه دادن» که یکی از این بازتاب‌هاست، برخی از قهرمانان داستان‌ها، در نزد استادانی چون آشتق آیدین شاگردی می‌کنند و بعد از اتمام دوران تعلیم، برای کسب صلاحیت باغشی شدن، دعای خیر استاد خود را به دست می‌آورند. شاگردی که دعای خیر استاد شامل او شده است، دیگر تعلیمات باغشی‌گری خود را به پایان رسانده و خود یک استاد شده است. این سنت باغشی‌گری در داستان‌های نجف‌اوغلان و شاصنم - غریب وجود دارد.

نجف‌اوغلان بعد از هفت سال در خدمت آشتق آیدین بودن و موفقیت در امتحان، دعای خیر استادش را به دست می‌آورد. آشتق آیدین پند و اندرزهایی درباره‌ی زندگی و هنر باغشی‌گری به شاگردش می‌دهد و سپس در حق او چنین دعا می‌کند: «سفرت بخیر باشد و به هر جا که بروی مسکن بیایی.»

(1977:35 Seyitmıradov)

غریب هم شاگرد آشتق آیدین بوده است. آشتق آیدین با اتمام دوران شاگردی غریب، به او می‌گوید: «فرزندم تو استاد شده‌ای. من این دوتار سیاه باکرامت را به تو هدیه می‌دهم. این دوتار برای تو و نسل تو یار و همراه باشد.» او با ذکر این سخنان، هم باغشی شدن غریب را

تأیید و هم در حق او دعای خیر می‌کند.

(1992:22 Rahmanov)

تحقق یافتن باغشی شدن با یک دعا و فراهم شدن یک توافق اجتماعی براساس این دعا، در حقیقت نشان دهنده‌ی ارزشی است که به سخن و گفتار داده می‌شود. دعای خیر قهرمانان داستان‌ها به نیروهای خارق‌العاده و واداشتن ایشان به حرکت و اقدام را باید در همین چهارچوب باور قهرمانان، مورد ارزیابی قرار داد.

#### یادداشت‌های مترجم

۱ - این نوشته از صفحات ۳۷۲ الی ۳۸۱ بخش «موتیف‌های دینی» کتاب زیر با اندکی تلخیص ترجمه شده است.

### Şahın, Halil İbrahim (2011), Türkmen Destanları ve Destancılık Geleneği, konya, kömen yayınları.

نویسنده در این بخش از کتاب خود، از نام کوراوغلو استفاده کرده است. از آن جا که اسم گوراوغلی بیشتر در بین ترکمن‌ها رایج است، مترجم از این نام استفاده کرده است. (ص) بعد از نام حضرت محمد(ص) و (ع) بعد از اسامی دیگر پیامبران و امامان و واژه‌ی حضرت پیش از نام خضر از سوی مترجم افزوده شده است.

برای واژه‌ی موتیف یا بن‌مایه تعاریف مختلفی ارائه شده است. محمد پارسانسب در مقاله‌ی خود تعاریف متعدد موتیف را ذکر و نقد کرده است و در ادامه دیدگاه خود را آورده است. او معتقد است: «بن‌مایه‌های داستانی عناصر ساختاری - معنایی از نوع کنش‌ها، اشخاص، حوادث، مفاهیم، مضامین، اشیاء، نمادها و نشانه‌ها در قصه‌هاست که بر اثر تکرار به عنصری تپیک و نمونه‌وار بدل شده است. بن‌مایه‌ها در موقعیت روایی خاص و معمولاً به سبب تکرار شونده‌ی، برجستگی و معنای ویژه می‌یابند و حضورشان در قصه موجب بسط حجمی آن، زیبایی روایت و تقویت جاذبه داستانی و درون‌مایه‌ی قصه می‌شود... بن‌مایه‌ها، معمولاً کارکردهای معنایی، القایی و روایی متفاوتی در داستان‌ها دارند و اغلب در یک یا چند قصه هم‌زمان یا ناهم‌زمان، یا در آثار داستانی یک عصر، یا اعصار مختلف، یا در داستان‌های یک قوم یا اقوام متعدد و گاه در گونه‌ای خاص از داستان‌ها حضور می‌یابند.» (پارسانسب، محمد (۱۳۸۸)، «بن‌مایه: تعاریف، گونه‌ها، کارکردها و...»، نقد ادبی، س ۲، ص ۲۳-۲۲)

۲- عنوان باغشی به هنرمندانی اطلاق می‌شود که هنر نوازندگی و خوانندگی را هم‌زمان انجام می‌دهند. البته برخی از باغشی‌ها، ضمن نوازندگی داستان‌سرایی هم می‌کنند. برخی از داستان‌های معروف ترکمنی از زبان این باغشی‌ها ثبت شده است.

منابع و مأخذ مورد استفاده نویسنده:

Allanazarov, A (1980) Hürylukga – Hemra, Sayatlı - Hemra (Halk Dessanları)

Aşgabat: türkmenistan Neşiryatı.

Aşirov, Annagurban (1993), Şabende Hocamberdi Han, Aşgabat: Meşrep Boratav, pertev naili(1984), köroğlu destanı, İstanbul: adam yayıncılık A.Ş  
Durdıyev, Kakacan (1997), Gurbanalı Magrupı Dövletyar (Dessan) Aşgabat: türkmenistan Neşiryatı.

Durdıyev, Kakacan -Tecen Nepesov (1995), Magrupı, yusup – Ahmet: Dessan Aşgabat: Magarıfr.

Durdıyeva, amangül (2004), Aslı - kerem türkmen Halk Dessanı Aşgabat: Miras

Mämmetyazov, Babış ve A. Durdıyeva (1976), Kasım oğlan, gövher Gız ve Şıralı Beg, Aşgabat: İlim Neşiryatı.

Mämmetyazov, Babış vd (1990), Göroglı türkmen Gahrımançılık Eposı, Aşgabat: türkmenistan Neşiryatı.

Rahmanov, Ata (1992), Şasennem - Garıp, Aşgabat: Magarıfr.

Seyitmıradov, k. (1977) ,Necep oğlan (dessan), Aşgabat: türkmenistan Neşiryatı.

Veliyev, Baba (1993), Tulum hoca (dessan), Aşgabat; kuyaş